

شرق

یادداشت

تاخت‌و‌تاز کماندوها در افغانستان

عبد الحمید نور زابی*

نیروهای ویژه طالبان موسوم به گردان‌های «عمری» با همراهی نیروهای متحدشان که شامل نیروهای «جندالله»، «اویغور»، چچنی و تاجیک می‌شود، اخیرا توانسته‌اند موفقیت‌های خیره‌کننده نظامی‌ای در شمال و جنوب افغانستان به دست آورند. این موفقیت‌ها حتی آمریکا را مجبور کرد که بمب‌افکن اتمی خویش، بی-۵۲، را بعد از ۱۰ سال به پرواز درآورد و مناطقی از افغانستان را به‌شدت بمباران کند.

نیروهای ویژه عمری، ارتش افغانستان و متحدانشان را به دردر انداختند؛ در این نوشتار کوتاه نگاهی گذرا می‌کنیم به قابلیت‌های گردان‌های عمری: گردان‌های عمری مجموعه نیروهای تخصصی طالبان در عملیات‌های خاص محسوب می‌شوند. این گردان‌ها در سال ۲۰۱۱ میلادی تشکیل شدند. هسته اولیه آنها را نیروهایی شکل دادند که سال‌ها در صفوف طالبان جنگیده بودند. آنها جذب آموزش تخصصی نظامی شدند و در مناطق مرزی پاکستان آموزش‌های بسیار سخت و پیچیده می‌بینند و با انواع تسلیحات جنگی آشنا می‌شوند. برخی از مریبان آنها از اعضای القاعده هستند که سال‌های حضور دارند. کماندهای عمری با انواع عملیات‌های شهری، کوهستان، بمب‌گذاری، تک‌تیراندازی، کنترل آتش توپخانه، عملیات شبانه و کمین به صورت تخصصی آشنا می‌شوند.

اولین فیلم آموزشی منتشرشده یک‌ساعته از این نیروها مربوط به حمله آنان به قلب توریستی کابل در سال ۲۰۱۱ (هتل اینترکانینتال) حاکی از آموزش بسیار تخصصی آنها از سوی یک فرد تاجیکستانی است. این نیروهای نظامی نخبه همواره با کمربندهای انفجاری خود آماده هدف قراردادن دشمن خود هستند.

همچنین کماندوهای سیاه‌پوش عمری از قابلیت‌های مدیریتی و فرماندهی بالایی برخوردارند، به‌طوری‌که نیروهای عمری با همکاری نیروهای جندالله ازبکستانی و چچنی پس از تصرف شهر قندوز توانستند قوانین مدنی خویش را بدون هیچ‌گونه هرج‌ومرجی اجرا کنند که این نشانه مدیریت عالی آنها در جنگ است. آنها دستور دادند که به بانک‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، شرکت‌های خصوصی، منازل مسکونی و اموال خصوصی هیچ تعرضی صورت نگیرد و کمیسیون‌ی را برای اداره و نظم قندوز تشکیل دادند.

همچنین تحرکات این‌ نیروها در استان «بغلان» باعث افزایش محبوبیت این نیروها در بین مردم شده است تا جایی‌که بزرگان و ریش‌سفیدان شهرستان «دنده‌غوری» از دولت خواستند که حاکمیت طالبان در منطقه آنها به رسمیت شناخته شود و دولت نیز که موافقت‌نامه با بزرگان و ریش‌سفیدان امضا کرد که دیگر به شهرستان آنها نیروی نظامی گسیل نکنند. همچنین پرواز آياچي‌ها و پهپادهای آمریکایی در افغانستان به‌شدت افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود که ابتکارات نیروهای کماندوی عمری ادامه یابد. این‌ نیروها نخبگان جنگ‌های چریکی هستند و خروج آمریکا از افغانستان بار دیگر به تأخیر می‌افتد.

✽ پژوهشگر افغانستانی



دیپلماسی دین و ضرورت‌های امروز جهان

حسین درجانی - **امیر هوشنگ میرکوشش**✽

فرونی گذاشته. هرچند برخی رهبران میانه‌رو اروپایی و آمریکایی تلاش کرده‌اند تا از حجم و میزان این تنش‌ها بکاهند، امسا افزایش روزافزون نگرش‌های ضداسلامی در کشورهای غربی غیرقابل‌کتمان است. ابعاد و گسترش حملات تروریستی منتسب به گروه‌های تکفیری نظیر داعش برای شهروند غربی آنچنان قابل‌اندازه‌گیری نیست که بتواند بین نوع اقدام تروریستی و انواع نگرش‌های اسلامی تفاوت قائل شود و به نظر می‌رسد این موج نفرت‌پراکنی تروریست‌های تکفیری، در طرف غربی نیز از یک نگاه حداقلی در حال تبدیل‌شدن به نگاه کلان‌تر حاکمتری است که فقط حوزه سیاست‌مداران رادیکال را دربر نگرفته و افکار عمومی غرب نیز به این سو میل می‌کنند.

ریچارد شیردل باز خواهد گشت؟

سؤالی که در اینجا می‌تواند منشأ یک پرسش خشونت‌بار در ابعاد بین‌المللی باشد، این است که آیا غرب چنین فضایی را تحمل خواهد کرد؟ آیا مسیحیت (کاتولیک، پروتستان، ارتدکس و…) تاب ادامه خشونت مذهبی لجاب‌گسیخته در حوزه سرزمینی‌اش را دارد؟ این واقعیت قابل‌انکار نیست که دنیای نظام سپاسوتغالیایی بر محور ملت- دولت‌ها بنا شده، اما آیا مسیحیت پتانسیل تهییج، سازمان‌یافتگی و اتحاد کشورهای اروپایی و آمریکایی علیه بنیادگرایی اسلامی را ندارد؟

اگر تهدید مسیحیت به دغدغه‌ای فراگیر در بین دولت‌های غربی تبدیل شده و کاتولیسیسم ساختارگرا بر این اضطراب و ضرورت تأکید کند، ممکن است با بازنمایی تاریخی دیگری روبه‌رو شویم که در آن پاپ شیور جنگ را بنوازد و ریچارد شیردل (۱۱۵۷-۱۱۹۹م) از پس قرون و اعصار، نه این‌بار با شمشیر زهرآگین بلکه با جدیدترین تجهیزات فرانتکلوزنیک سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برخیزد و دیگر در آن زمان بنیادگرایی تکفیری از اسلام رحمانی قابل‌تفکیک نباشد.

این‌وقت ممکن است با دوره دیگری از جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۷۲م) روبه‌رو شویم که دیگر صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۳۸-۱۱۹۳م) نیز بارای مقاومت در برابر این هجمه بزرگ مذهبی را نداشته و خسارت عظیمی به جامعه اسلامی وارد شود. پذیریم که فرایندهای کنونی می‌تواند باعث موج جدید خشونت و اسلام‌هراسی در جهان شود که در این بستر قائل‌شدن به خوب یا بد، بهتر یا بدتر باعث مصون‌ماندن از بلایا نخواهد شد. نامه تأمل‌برانگیز «راشد الغنوشی»، رهبر حزب النهضة تونس و از اخوانی‌های مشهور، خطاب به نشست جهانی اخوان‌المسلمین در ترکیه نشان می‌دهد که طیف‌های بنیادگرای اسلامی در پیوند با شرایط



تأکید بر دیپلماسی رسمی و رویارویی نظامی تاکنون نتوانسته خطر جنگی بین‌المللی با رویکرد مذهبی را از پیش‌رو بردارد و سازوکارهای نظم جهانی موجود فاقد ظرفیت‌های لازم برای جلوگیری از گسترش چنین پیش‌بینی رعب‌آوری است، اما تجربه زندگی سیاسی بشر نشان می‌دهد که بسیاری از رویه‌های صلح‌جویانه موجود زمانی حرکتی نمادین بوده که با گذشت زمان به قانونی فراگیر تبدیل شده است



پیش‌گفته مسیرهای دیگری را برای مفاهمه و تعامل با جهان کنونی می‌جویند که تناسبی با رفتارهای خشونت‌بار گروه‌های تکفیری ندارد. غنوشی پس از اجابت‌نکردن دعوت اخوانی‌ها، در بخشی از این نامه آورده است: «دلائل پزشکی …! نبود که مانع حضور من در اجلاس شما شد. من روزبه‌روز احساس می‌کنم لحظه جدایی من و شما نزدیک شده است. من یک مسلمان تونسی هستم. تونس وطن من است. من به این ایمان دارم که وطن اُمی مهم، اساسی و تعیین‌کننده است. بنابراین به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهم مرا از تونس بی‌دودن جدا کند. هیچ‌گونه تجاوزی را به تونس نمی‌پذیرم حتی اگر از سوی صاحبان رسالت‌های توحیدی باشد. من الان در برابر شما اعلام می‌کنم تونس‌ی‌بودنم فراتر و برتر از هر چیز دیگری است. نمی‌خواهم تونس مانند همسایه‌ام لیبی شود یا مثل عراق که با ما فاصله دارد.

می‌خواهم تونس همه فرزندان‌ش را با وجود داشتن گرایش‌های گوناگون سیاسی دربر بگیرد. من به‌صراحت به شما می‌گویم راه شما اشتباه بود و مصیبت‌های زیادی را بر سر منطقه آورد. شما واقعیت‌ها را ندیده‌اید و کارتان را بر رویاها و توهمات بنا کرده‌اید. شما ملت‌ها و قدرتشان را به حساب نیاوردید. من به شما درباره مصر، سوریه و یمن هشدار داده بودم، اما به آنها توجه نکردید. من درحال‌حاضر یک سرباز مدافع سرزمینم، تونس، هستم و اجازه نمی‌دهم تروریسم با هر عنوانی میهنم را هدف قرار دهد، زیرا نابودی وطنم یعنی نابودی خودم. حتی برای یک‌بار هم که نشده، دریابید چه می‌کنید و چه‌کسی از کار شما سود

اگر روزگاری تروریسم در خانه‌های تیمی مخفی یا حتی در زیر زمین با رویکرد روشنفرگانه و تا حدی ماروخیستی در حال مبارزه با امپریالیسم (به معنای عام آن) بود؛ حالا با نوعی از تروریسم گرفتار آمده‌ایم که ابداً روشنفکر نیست نوعی داعیه‌ای هم ندارد. (هرچند زخم‌های کهنه همان تروریسم داعیه‌دار و آرمان‌گرا هنوز در کشورهای مبتلا به آن محو نشده است). تروریسم نوینی که با نگاه حقوق بین‌الملل از چهار وجه دارابودن ملت- دولت‌ها که به رسمیت بین‌المللی شناخته شود؛ حداقل سه رکن آن؛ یعنی جمعیت، سرزمین و حکومت را دارا بوده و معضل حاکمیت و شناسایی بین‌المللی را دارد. زمین تروریست‌ها حالا کشوری به نام داعشستان است که مرزهای بین‌المللی را درنوردیده و به خود لقب خلافت (دولت) اسلامی را داده است و با وحشیانه‌ترین اعمال غیرانسانی، روی حیوانات درنده‌خو را سفید کرده و شاید کمتر بتوان شباهتی تاریخی با این اعمال یافت. در این چالش بزرگ به نظر می‌رسد نوع نگاه و تنوع رفتاری دولت‌ها و افکار عمومی تغییر آنچنانی نکرده و تصور دولت‌مردان و مردم جهان بر این است که با اقدامات قهری، گسیل نیرو و تجهیزات نظامی در مناطق تحت سیطره تروریست‌ها از یک طرف و از طرف دیگر با ابزار دیپلماسی کنونی بتوان بر مصیبت نازل‌شده فائق آمد. شواهد نشان می‌دهد که این روند ره به جایی نمی‌برد و این نوشتار در پی نشانی‌های جدید برای برون‌رفت از فضای کنونی ترور و وحشت جهانی است.

فرانسه آماج حملات تروریستی

مراکز متعدد علمی در پی یافتن دلائلی هستند تا علت تمرکز تروریست‌ها در فرانسه را از هفتم ژانویه ۲۰۱۵ تا ۱۴ جولای ۲۰۱۶ دریابند. هرچند مباحثی مانند گسترش حضور مهاجران شمال آفریقا در خاک فرانسه، تبعیض‌های عقیدتی، تصویع حقوق شهروندی و بحث پردامنه حاشیه‌نشینی پناهندگان خارجی شهروهای بزرگ فرانسه در زایش تروریسم کور به‌عنوان علل اصلی در تجزیه و تحلیل‌ها آورده شده؛ اما به نظر می‌رسد این همه آن چیزی نباشد که به دنبالش هستیم. آمارها نشان می‌دهد که فرانسه در نزدیک به دو سال هفت حادثه تروریستی بزرگ را از سر گذرانده و به گفته مقامات امنیتی این کشور، موارد متعدد دیگری کشف و خنثی شده است. طیف عملیات‌های تروریستی فاگلگیرکننده نیز از کشتار با سلاح سرد (چاقوکشی)، بمب‌گذاری، تیراندازی، حمله انتحاری با جلیقه‌های انفجاری و زیرگرفتن مردم عادی با کامیون در نوسان بوده است.

حادثه شارلی ابدو و پیام‌ها

حادثه تیراندازی در نشریه شارلی ابدو و پذیرش مسئولیت این اتفاق ازسوی داعش؛ چنان ابعاد بین‌المللی‌ای داشت که از نزدیک‌ترین دوستان فرانسه تا دشمنان پیدوپنهان نسبت به آن عکس‌العمل نشان دادند. شاید جالب‌ترین واکنش‌ها در اسنادیوم‌های فوئبال اروپا و در افکار عمومی رخ داد؛ زمانی که تماشاگران در «ویمبلی» لندن و در پی بازی دوستانه فرانسه و انگلستان که دو رقیب سنتی دهه‌های اخیر هستند، به سوگ نشست‌ه و ابراز همدردی کردند، اما در همان شب رقابت‌های مقدماتی یورو ۲۰۱۶ در استانبول ترکیه تماشاگران این حادثه را نه‌تنها تقییح نکرده بلکه به صورتی خودجوش آن را مثبت تلقی کردند. در میان مقامات رسمی کشورها طبیعی است که حوادث تروریستی محکوم شود، اما آنچه که در ساخت اجتماعی یک کشور بروز و ظهور می‌یابد، قابل‌تأمل‌تر خواهد بود؛ براین‌اساس به نظر می‌رسد واکنش تماشاگران در استانبول به باور عمومی جامعه نزدیک‌تر است.

تفاوت نگاه‌ها؛ از مؤسسات پژوهشی تا افکار عمومی غرب

اگر شما وارد بنیادهای یا مؤسسات پژوهشی مانند «چتم هاس»، «کارنگی» یا «نده» شوید، احتمالاً با پژوهشگران تخصصی حوزه تروریسم و بنیادگرایی مذهبی روبه‌رو خواهید شد که آخرین اتفاقات در حوزه‌های میدانی و شاخه‌های متعدد آن از جمله القاعده، طالبان، داعش، النصره، جیش‌الاسلام، احرار‌النظام و… را با دقت تمام تشریح می‌کنند. آنها می‌توانند فاصله معنایی تکفیری‌ها و جهادیون تبلیغی را با حدود و ثغور مشخص تبیین کنند، اما خارج از این مؤسسات انتظار نداشته باشید که یک شهروند غربی بتواند چنین موشکافانه آرای مختلفی از بنیادگرایی اسلامی را به شما بدهد و طبیعتاً در یک مجموعه واحد آنها را اسلام‌گرایانی می‌پندارد که اتفاقاً خون هم‌وطنانشان را بی‌دلیل بر زمین می‌ریزند. این قرارتی واحد از نگرش یک شهروند غربی (اروپایی-آمریکایی) است.

با سقوط دولت طالبان در سال ۲۰۰۱، طیف‌های متعددی از احزاب راست رادیکال در اروپا با نگرش‌های بعضاً مذهبی یا غیرمذهبی توانسته‌اند بر مصدر امور دولت‌های غربی قرار گیرند که حاصل آن فاصله بیشتر این جوامع با مهاجران مسلمان و درگیری‌های دینی و عقیدتی است که رو به